



دانشکده علوم اداری و اقتصادی

گروه علوم سیاسی

گرایش روابط بین‌الملل

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد

نقش عوامل نرم‌افزاری در تحول منزلت ملی قطر (۲۰۱۱ - ۱۹۹۵)

استاد راهنما:

دکتر محمدجواد رنجکش

استاد مشاور:

دکتر احمد محقر

نگارش:

حسین اصغری ثانی

مهرماه ۱۳۹۱

بِسْمِ اللّٰهِ



دانشکده علوم اداری و اقتصادی

گروه علوم سیاسی

عنوان پایان نامه:

نقش عوامل نرم افزاری در تحول منزلت ملی قطر (۲۰۱۱-۱۹۹۵)

نگارش:

حسین اصغری ثانی

ارائه شده جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته علوم سیاسی گرایش روابط بین‌الملل

استاد راهنما:

دکتر محمد جواد رنجکش

استاد مشاور:

دکتر احمد محقر

مهرماه ۱۳۹۱

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم

که همه زندگی خود را به آنها بدیگام

و همسر عزیزم

که عاشقانه مراد این راه همیاری کرد.

شکر و قدردانی خود را تقدیم می‌دارم:

به محضر اساتید بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد جواد رنجکش و جناب آقای دکتر احمد محقر که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و

فروتنی، زحمت راهمبانی این رساله را بر عهده گرفتند.

بچنین از استادان گرانقدر، جناب آقای دکتر سید اصغر کیوان حسینی و جناب آقای دکتر محسن خلیلی که در دوران تحصیل از

محضرشان بهره بردم، قدردانی و شکر می‌نمایم.

## چکیده

منابع سخت‌افزاری تا قبل از جنگ سرد، نقش قابل‌توجهی در مناسبات بین‌المللی داشتند. همزمان با پایان جنگ سرد (۱۹۹۱)، تحولات تکنولوژیک و انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات و همچنین شتاب‌گرفتن فرآیند جهانی‌شدن و تحولات در حوزه دیپلماسی و سیاست بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم، باعث شد تا عناصر جدیدی مانند: رسانه، ورزش، فرهنگ، دیپلماسی عمومی، تکنولوژی، جهانگردی، برندسازی، اینترنت... در روابط بین‌الملل مطرح شود که تحولی در منابع ساخت قدرت به وجود آورد. ظهور این عناصر جدید، باعث تعریف جدیدی از قدرت شد که اصطلاحاً «قدرت نرم» نامیده شد. قدرت نرم بیشتر از آنکه ابزاری برای قدرت‌های بزرگ باشد؛ به مؤلفه‌ای مهم در سیاست کشورهای متوسط و کوچک قرار گرفت تا با استفاده از آن آسیب‌پذیری خود را در برابر عوامل داخلی و خارجی کمتر کنند. در نتیجه این کشورها از دیپلماسی نیچه استفاده کرده و منابع نرم‌افزاری خود را در حوزه‌های مورد نظر خود متمرکز نمودند تا نتایج بهتری کسب کنند. در این میان، قطر نیز به‌عنوان یک کشور کوچک و آسیب‌پذیر با استفاده از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و دیپلماسی صلح و سازش در منطقه، منابع نرم‌افزاری خود را در حوزه‌های میانجی‌گری، برندسازی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ورزشی و اقتصاد متمرکز نمود. تمرکز منابع در حوزه‌های فوق باعث ارتقای منزلت ملی این کشور در نظام بین‌الملل گردید.

**واژگان کلیدی:** قدرت نرم، عوامل نرم‌افزاری، منزلت ملی، سیاست خارجی قطر، دیپلماسی نیچه، دیپلماسی رسانه‌ای، شبکه الجزیره، میانجی‌گری، برندسازی

عنوان	صفحه
مقدمه	۱۳
فصل اول: کلیات طرح پژوهش	۱۴
۱- بیان مسئله	۱۵
۲- تبیین موضوع	۱۵
۳- ضرورت انجام تحقیق	۱۷
۴- سابقه تحقیقات و مطالعات انجام گرفته	۱۸
۵- سوال اصلی	۱۹
۶- فرضیه تحقیق	۱۹
۷- اهداف اصلی تحقیق	۱۹
۸- روش تحقیق	۱۹
۹- روش گردآوری اطلاعات	۱۹
۱۰- استفاده کنندگان از نتیجه تحقیق	۱۹
فصل دوم: چارچوب تئوریک	۲۰
مقدمه	۲۱
۱- سیاست خارجی (Foreign Policy)	۲۱
۲- اهداف سیاست خارجی	۲۲
۳- تعریف قدرت	۲۳
۴- قدرت ملی	۲۶
۵- مبانی و سرچشمه‌های قدرت ملی	۲۶

- ۶- انواع قدرت ..... ۳۰
- ۷- قدرت سخت ..... ۳۱
- ۸- تغییر چهره قدرت از سخت به نرم ..... ۳۲
- ۹- قدرت نرم ..... ۳۲
- ۱۰- فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی موفق ..... ۳۵
- ۱-۱۰- شناخت و درک تحولات بین‌المللی: ..... ۳۶
- ۲-۱۰- ارزیابی درونی: ..... ۳۶
- ۳-۱۰- کنش مندی و کنشگری: ..... ۳۷
- ۴-۱۰- منافع ملی معین و تعریف‌شده: ..... ۳۷
- ۵-۱۰- اهداف مشخص و اولویت‌بندی شده: ..... ۳۸
- ۶-۱۰- اتخاذ استراتژی مناسب: ..... ۳۸
- ۷-۱۰- به‌کارگیری ابزارهای مناسب: ..... ۳۹
- ۸-۱۰- توازن و سازگاری بین اهداف ملی: ..... ۳۹
- ۹-۱۰- ساختار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری واحد: ..... ۴۰
- ۱۰-۱۰- نهادینگی: ..... ۴۰
- ۱۱-۱۰- سیاست‌گذاری منطقی: ..... ۴۰
- ۱۲-۱۰- سیاست‌های اعلانی حداقلی و اعمالی حداکثری: ..... ۴۱
- ۱۳-۱۰- نقش‌های ملی مناسب و ممکن: ..... ۴۱
- ۱۴-۱۰- مفهوم غالب مشخص و معین: ..... ۴۱
- ۱۵-۱۰- چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی: ..... ۴۲
- ۱۶-۱۰- اولویت‌بندی مناطق: ..... ۴۲
- ۱۱- عوامل نرم‌افزاری در چارچوب دیپلماسی نیچه‌ای کشورهای کوچک ..... ۴۳



۴۳	۱-۱۱-دیپلماسی نیچه
۴۴	۲-۱۱-میانجی‌گری
۴۵	۳-۱۱-برندسازی ملی (Branding the Nation)
۴۷	۴-۱۱-دیپلماسی ورزشی
۴۷	۵-۱۱-دیپلماسی رسانه‌ای
۴۹	فصل سوم: شناخت کلیات قطر
۵۰	مقدمه
۵۰	۱-موقعیت جغرافیایی
۵۰	۲-عوارض طبیعی و کوه‌ها
۵۱	۳-جزایر و بنادر مهم
۵۲	۴-آب و هوا
۵۲	۵-شهرهای مهم
۵۳	۶-تاریخ قطر
۵۷	۷-ساختارسیاسی قطر
۶۰	۸-اقتصاد قطر
۶۴	۹-ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی
۶۶	۱۰-نیروهای نظامی قطر
۶۷	۱۱-سیاست خارجی قطر
۶۸	۱۲-منزلت ملی قطر تا ۱۹۹۵
۷۱	فصل چهارم: نقش عوامل نرم افزاری در تحول منزلت ملی قطر ( ۲۰۱۱- ۱۹۹۵ )
۷۲	مقدمه
۷۲	۱-سیاست خارجی قطر
۱۱	

۷۴	۲-دیپلماسی صلح و سازش
۷۸	۳-دیپلماسی نیچه قطر
۷۸	۴-برندسازی
۸۳	۵-میانجی‌گری و کمک‌های مالی
۸۵	۵-۱-لبنان
۸۶	۵-۲-سودان
۸۸	۵-۳-یمن
۹۰	۵-۴-طالبان
۹۰	۵-۵-کمک‌های مالی قطر
۹۱	۶-ائتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ
۹۳	۷-دیپلماسی ورزشی
۹۶	۸-دیپلماسی رسانه‌ای
۹۶	۸-۱-شبکه الجزیره
۱۰۰	۸-۲-جایگاه الجزیره در سیاست خارجی قطر
۱۰۱	۸-۳-نقش شبکه الجزیره در جنبش‌های بیداری انسانی / اسلامی خاورمیانه
۱۰۳	۹-سیاست خارجی قطر در جنبش‌های بیداری انسانی / اسلامی خاورمیانه
۱۰۵	نتیجه‌گیری
۱۱۲	کتاب نامه

منابع سخت‌افزاری تا قبل از جنگ سرد، نقش قابل‌توجهی در مناسبات بین‌المللی داشتند. همزمان با پایان جنگ سرد (۱۹۹۱)، تحولات تکنولوژیک و انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات و همچنین شتاب‌گرفتن فرآیند جهانی‌شدن و تحولات در حوزه دیپلماسی و سیاست بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم، باعث شد تا مؤلفه‌هایی مانند: رسانه، ورزش، فرهنگ، دیپلماسی عمومی، تکنولوژی، جهانگردی، برندسازی، اینترنت... در روابط بین‌الملل که تحولی در منابع ساخت قدرت به وجود آورد. ظهور این عناصر جدید، باعث تعریف جدیدی از قدرت شد که اصطلاحاً «قدرت نرم» نامیده می‌شود. قدرت نرم بیشتر از آنکه ابزاری برای قدرت‌های بزرگ باشد؛ به مؤلفه‌ای مهم در سیاست کشورهای متوسط و کوچک قرار گرفت تا با استفاده از آن آسیب‌پذیری خود را در برابر عوامل داخلی و خارجی کمتر کنند. در نتیجه این کشورها از دیپلماسی نیچه استفاده کرده و منابع نرم‌افزاری خود را در حوزه‌های مورد نظر خود متمرکز می‌نمایند تا نتایج بهتری کسب کنند. در این میان، قطر نیز به‌عنوان یک کشور کوچک و آسیب‌پذیر با استفاده از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و دیپلماسی صلح و سازش در منطقه، منابع نرم‌افزاری خود را در حوزه‌های میانجی‌گری، برندسازی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ورزشی و اقتصاد متمرکز نموده است. نتیجه این امر ارتقای منزلت ملی این کشور در نظام بین‌الملل در طول سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ بوده که موضوع اصلی پایان‌نامه حاضر را تشکیل می‌دهد.

## فصل اول

### کلیات طرح پژوهش

## ۱- بیان مسئله

هر کشور برای شناخت منافع ملی و ارتقاء منزلت خود باید هم به مقدرات و امکانات داخلی و هم به محذورات و ملزومات بین‌المللی توجه کند. در هر یک از این دو حوزه داخلی و خارجی، دو دسته از عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری وجود دارند که می‌توانند به‌عنوان عامل قدرت‌ساز در صعود و افول منزلت یک کشور در نظام بین‌الملل ایفای نقش نمایند. در عرصه بین‌المللی بازیگرانی که توانسته‌اند عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود را بهینه کنند، به‌سهولت توانسته‌اند با عنایت به ملزومات ناشی از فضای بین‌المللی منزلت خود را ارتقاء ببخشند. در دوره جنگ سرد، بیشترین توجه کشورها به عوامل سخت‌افزاری قدرت بود. با پیشرفت در حوزه‌های فناوری و ظهور جنبه‌های گوناگون دیپلماسی، عوامل نرم‌افزاری در ارتقای منزلت ملی کشورها، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. در این بین کشورهایی که از منابع سخت‌افزاری چندانی برخوردار نیستند، بیشتر به استفاده از عوامل نرم‌افزاری روی آورده‌اند. نگارنده قصد دارد در این رساله به این پرسش پاسخ گوید که با وجود کمیابی عوامل سخت‌افزاری قدرت، چه عواملی باعث تحول در منزلت ملی قطر طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ شده‌اند؟

## ۲- تبیین موضوع

در دوره جنگ سرد رئالیسم به‌عنوان نظریه مسلط در روابط بین‌الملل فضای امنیتی حاصل از کنش بین دو ابرقدرت را در زمینه مفهوم «قدرت» پُررنگ‌تر نموده بود. در این دوره، میزان برخورداری کشورها از قدرت عمدتاً مادی، ضامن بقای آنها بود. به همین دلیل، کشورها برطبق برخورداری از عوامل تولیدکننده قدرت طبقه‌بندی شده بودند. دو کشور ابرقدرت که در رأس نظام بین‌الملل بودند؛ قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای کوچک که برای بقای خود ناگزیر از پیوستن به قدرت‌های بزرگ بودند. اگرچه در دوره بعد از جنگ سرد رئالیسم همچنان به‌عنوان یک نظریه مهم باقی مانده است؛ با این حال تکنولوژی و فناوری‌های جدیدی در عرصه‌های مختلف باعث ظهور مفاهیم جدید در ادبیات روابط بین‌الملل و اشکال جدید در نحوه تعامل بازیگران شده است. براساس تفکر رئالیست‌ها هدف غایی دولت‌ها تأمین امنیت و بقای خود است. در نتیجه کشورهایی که از منابع خوبی برای تولید قدرت برخوردار هستند؛ دارای قدرت بالقوه هستند. این بدین معنا است که کشورهای کوچک و ذره‌ای در خوشبینانه‌ترین حالت در سایه تعامل و تبعیت از تصمیمات

و رفتارهای قدرت‌های بزرگ، می‌توانند امنیت و بقای خود را تامین نمایند. انقلاب اطلاعات و ارتباطات، ظهور اینترنت و گسترش فضاهاى مجازى، گسترش و پُررنگ‌تر شدن نقش شرکت‌های چند ملیتی، پدیدارشدن سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، تکنولوژی‌های مدرن ... باعث مهم‌شدن قدرت نرم شدند. در نتیجه دیگر تنها عوامل مادی تعیین‌کننده میزان قدرت کشورها محسوب نگردیده و این به کشورهای کوچک فرصت بازیگری موثر در نظام بین‌المللی را می‌دهد. این خودنمایی بدون در نظر گرفتن منافع بازیگران قدرتمند نظام بین‌الملل ممکن نیست. چراکه هنوز تأمین امنیت، محور اصلی روابط است و تغییر در منابع قدرت فقط راه‌های جدیدی برای کسب امنیت ایجاد کرده است و نتوانسته دغدغه امنیت را برطرف سازد. کشورها با محوریت امنیت نوع تعاملات و روابط خود را با قدرت‌های برتر منطقه‌ای تنظیم و سیاست خارجی خود را تطبیق می‌دهند. مطابق این تعریف چهار تصویر از دولت‌ملتها در نظام بین‌الملل وجود دارد.

الف) دسته‌ای از کشورها جهان را آن‌گونه که هست، پذیرفته و سعی می‌کنند با ارائه اصول و گزاره‌های عام به مفاهیم کلان منافع ملی، امنیت ... برسند.

ب) پاره‌ای از کشورها بحث سلطه قدرت‌های جهانی را پذیرفته و مطابق با نوعی محافظه‌کاری سعی می‌کنند به اهداف امنیتی و سیاسی خود دست یابند.

ج) دسته‌ای از کشورها وجود ساختار سلطه را پذیرفته ولی تلاش دارند تا این ساختار را تغییر دهند و به ساختار مورد نظر خود با ضریب امنیتی بالا برسند.

د) بقیه کشورها اصل تغییر نظم اجتماعی را پذیرفته اما به دنبال رهایی از وضع موجود هستند.

قطر با ۱۱۴۲۷ کیلومتر مربع وسعت و ۱۶۰۰۰۰۰ هزار نفر جمعیت، یکی از کشورهای کوچک است که به نظر می‌رسد ساختار سلطه و نظم مدل قدرت‌های برتر جهانی را پذیرفته و منافع و سیاست خارجی خود را براساس اصول محافظه‌کاری در منطقه دنبال می‌کند. این کشور بعد از روسیه و ایران، سومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان است اما از نظر ذخایر نفتی با ۷/۳ میلیارد متر مکعب ذخایر شناخته شده، روزانه ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولید و صادر می‌کند. قطر در سال ۱۹۷۱ استقلال یافت و از نظر ساختار حکومتی - نظامی متکی بر قبایل و عشایر بانفوذی است که تحت سیطره خانواده آل‌ثانی قرار دارند. قطر در دو دهه گذشته توانسته در نظام بین‌الملل از جایگاه مناسبی

برخوردار شود. رسیدن به چنین منزلتی فقط به واسطه وجود منابع نفت و گاز و یا دنباله‌روی از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نبوده بلکه به خاطر بازیگری خاص قطر در نظام بین‌الملل بوده است. بازیگری در نقش‌هایی که بسیار بزرگتر از قامت قطر بوده و هستند. با این حال تعامل با نظام و استفاده از همه ظرفیت‌ها و فرصت‌طلبی به این کشور اجازه داده تا جاه‌طلبی‌های خود را دنبال کند.

قطر کشوری است که به علت نداشتن منابع قدرت سخت‌افزاری کافی (جمعیت، وسعت سرزمینی، منابع معدنی ...)، به سختی می‌توان قبول کرد که بتواند در آینده به یک قدرت منطقه‌ای یا عمده تبدیل شود. از طرف دیگر این کشور دارای چالش‌هایی با بحرین و عربستان است و به شدت دغدغه امنیت و حفظ تمامیت ارضی خود را دارد. به همین دلیل دولت مردان قطر به سمت استفاده از قدرت نرم پیش رفته‌اند تا خلاء ناشی از منابع مادی را برطرف سازند. از نظر جوزف نای، قدرت یعنی توان تاثیرگذاری بر دیگران به منظور گرفتن نتایج مورد دلخواه. این مهم را می‌توان با تهدید و تطمیع و یا با ایجاد جاذبه و تشویق انجام داد. اما در قرن حاضر استفاده از زور دیگر بهترین ابزار موجود برای دستیابی به نتایج دلخواه نیست. امروزه ارزش‌های فرهنگی و انسانی، میزان برخورداری از رفاه، رعایت حقوق اساسی بشر، جایگاه مناسب در نظام بین‌الملل، اعتبار سیاسی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، باورپذیر بودن، اقتصاد قوی، پشتوانه مردمی و سیاست خارجی پویا و کارآمد ابزارهای مناسب‌تری برای رسیدن به امنیت و نتایج مورد دلخواه هستند.

قطر نیز با سرمشق قراردادن برخی از گزاره‌های فوق، خط‌مشی‌ای برای چشم‌انداز خود تعیین کرده است که باعث پُررنگ‌تر شدن نقش و جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل شده است. قطر توانسته با تمرکز منابع نرم‌افزاری خود در قالب دیپلماسی نیچه در حوزه‌های دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ورزشی، میانجی‌گری، برندسازی، تعامل با نظام بین‌الملل و .... به یک کشور مطرح تبدیل شود.

### ۳- ضرورت انجام تحقیق

تاکنون پژوهش‌های جامعی در ایران در زمینه سیاست خارجی قطر انجام نگرفته است و این کشور با اینکه در همسایگی ایران قرار داشته و منابع مشترک نفت و گاز با ایران دارد؛ به صورت دقیق و مکفی شناخته نشده است. پژوهش حاضر می‌تواند یک گام به جلو برای شناخت سیاست خارجی این کشور باشد. از طرف دیگر در پژوهش‌های خارجی که در این زمینه انجام شده‌اند نیز فقط به بررسی سیاست

خارجی قطر پرداخته‌اند و هیچ‌کدام از زاویه قدرت نرم و بررسی نقش عوامل نرم‌افزاری قدرت در سیاست خارجی وارد نشده‌اند. لذا می‌توان گفت پژوهش حاضر از این نظر منحصر به فرد است.

#### ۴- سابقه تحقیقات و مطالعات انجام گرفته

منابع فارسی در مورد کشور قطر و سیاست خارجی آن بسیار کم است. بیشتر پژوهش‌ها در مورد منابع نفتی مشترک بین ایران و قطر بوده است. علاوه بر این تاکنون پژوهش‌های زیادی نیز درباره قدرت نرم و شاخصه‌های آن انجام شده است؛ با این وجود هیچ‌گونه پژوهشی به‌طور خاص درباره تاثیر مؤلفه‌های قدرت نرم بر تغییر منزلت ملی کشورهای ذره‌ای انجام نشده است. پژوهش حاضر اولین تلاش در بررسی تحول منزلت ملی قطر با استفاده از ابزارهای قدرت نرم است. برای مثال می‌توان گفت:

علوی (۱۳۷۴) به معرفی مختصر تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و سیاست قطر پرداخته است. وی فقط قصد معرفی کشور قطر به خوانندگان ایرانی را داشته و اطلاعات مختصری از این کشور به آنها می‌دهد. پژوهش حاضر به صورت جامع و کامل به بررسی عوامل نرم‌افزاری دخیل در سیاست خارجی قطر پرداخته است.

هنریکسون (۱۳۸۸) نیز با اینکه در قالب دیپلماسی نیچه به معرفی سیاست خارجی کشورهای چون نروژ و کانادا می‌پردازد هیچ مطالعه‌ای در مورد کشور کوچکی با مشخصات قطر انجام نداده است.

نای (۱۳۸۲)، (۱۳۸۶) نیز اگرچه به تبیین قدرت نرم و عوامل تشکیل‌دهنده آن می‌پردازد با این وجود به بررسی نقش این عوامل و چگونگی تاثیرگذاری آن بر سیاست خارجی کشورهای کوچک نمی‌پردازد.

اسدی (۱۳۹۰) نیز در قالب یک مقاله به بررسی سیاست خارجی قطر پرداخته است. نویسنده در این مقاله به به طور کلی به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده سیاست خارجی قطر پرداخته که فاقد چارچوب تئوریک و ساختار پژوهش حاضر است.



## ۵- سوال اصلی

با وجود کمیابی عوامل سخت‌افزاری قدرت، چه عواملی باعث تحول در منزلت ملی قطر طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ شده‌اند؟

## ۶- فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد قطر به‌عنوان یک کشور کوچک، توانسته است با ترکیب بهینه عوامل سخت‌افزاری (اقتصاد) و عوامل نرم‌افزاری قدرت همچون دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی صلح و سازش، تعامل با نظام بین‌المللی، میانجی‌گری‌های دیپلماتیک در بحران‌های منطقه‌ای، دیپلماسی ورزشی، ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و برندسازی، جایگاه بهتری در نظام بین‌الملل کسب کند.

## ۷- اهداف اصلی تحقیق

شناخت آن دسته از عوامل نرم‌افزاری قدرت که نقش مؤثری در افزایش قدرت کشورها دارند. بررسی تاثیر عوامل نرم‌افزاری قدرت در تحول منزلت ملی کشورها.

## ۸- روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود، منابع موجود مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با تحلیل‌های صورت گرفته به استنتاج از آنها خواهیم پرداخت.

## ۹- روش گردآوری اطلاعات

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای (اعم از سایت، مجلات علمی، کتاب‌ها و مقالات...) استفاده می‌شود.

۱۰- استفاده‌کنندگان از نتیجه تحقیق (اعم از موسسات آموزشی، پژوهشی، دستگاه‌های اجرایی و

...)

وزارت امور خارجه- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و موسسات پژوهشی- کمیسیون سیاست خارجی مجلس

## فصل دوم

### چارچوب تئوریک

منزلت ملی (National Status)، مفهومی است که حامل یک بار معنایی مثبت است و قدمت چندانی در ادبیات سیاسی ندارد و اخیراً توسط نظریه پردازانی چون سیف زاده (۱۳۸۹) برای نشان دادن تصویر مثبتی که کشورها از خود، برای افکار عمومی جهان می‌سازند؛ به کار رفته است. این تصویر می‌تواند تابعی از قدرت سخت افزاری باشد و در دامنه‌ای از قدرت کوچک تا قدرت بزرگ نظامی جای گیرد و یا تابعی از قدرت نرم افزاری باشد و به عنوان یک برند مطرح گردد. سعی تمام کشورها در نظام بین‌الملل، ارتقاء منزلت ملی خود می‌باشد. این ارتقاء، تابعی از سیاست خارجی موفق و کارآمد است که در یک برداشت منطقی و درست از مقدمات ملی و محذورات بین‌المللی به وجود می‌آید. مقدمات ملی، در دوران جنگ سرد، به داشته‌های سخت‌افزاری محدود می‌شد که عمدتاً دربرگیرنده قدرت نظامی بود. در این باور سنتی، کشورهای کوچک که فاقد منابع ساخت قدرت نظامی بودند، در نظام بین‌الملل جایی نداشتند و بیشتر برای تأمین امنیت خود به قدرتهای بزرگ متوسل می‌شدند. در چند دهه اخیر، با پررنگ شدن قدرت نرم به عنوان بعد دیگر قدرت، عوامل بیشتری مانند: تکنولوژی، ورزش، برندسازی، رسانه، فرهنگ، میانجی‌گری، اقتصاد و... به سازنده‌های قدرت افزوده شده که باعث گسترش انتخاب‌های کشورهای کوچک گردیده است. انتخاب‌هایی که آنها را برای حفظ بقایشان متکی به خود نموده است. در نتیجه، این کشورها در نموداری از حاشیه به مرکز نظام بین‌الملل در رفت‌وآمدند. آنها برای دور ماندن از منازعات نظام بین‌الملل، خود را در حاشیه نگه داشته و برای نیل به منزلت ملی بالاتر، شروع به ساختن برندهای ملی کرده و سعی نموده‌اند با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های دیپلماسی و ائتلاف سازی با قدرتهای بزرگ و سرمایه‌گذاری در بخش‌های نرم‌افزاری، منزلت ملی خود را متحول سازند. از آنجایی که برداشت نگارنده از منزلت ملی، جایگاه مثبت کشورها در نظام بین‌الملل است؛ نه محبوبیت و مشروعیت نظام سیاسی در داخل، به همین دلیل، برای درک چگونگی تأثیر عوامل نرم‌افزاری در ارتقاء این جایگاه باید سیاست خارجی این کشورها را مورد بررسی قرار داد. اگر چه برخی عوامل داخلی نیز در کارآمدی و ناکارآمدی سیاست خارجی مؤثر می‌باشند - که مورد بررسی قرار خواهند گرفت - با این وجود این سیاست خارجی کشورها و تعاملات آنها در نظام بین‌الملل است که جایگاه آنها را در این نظام مشخص می‌کند.

## ۱ سیاست خارجی (Foreign Policy)

سیاست خارجی شامل یک رشته اقدام‌هایی است که از سوی بخش‌های گوناگون دولت یک کشور به عمل می‌آید. این اقدامها با توجه به چگونگی کردار دیگر یگانها در صحنه بین‌المللی - که مهم‌ترین

آنها، کشورهای دیگر هستند، شامل گروههای بین‌المللی، فوق‌ملی و فراملی و گهگاهی هم افراد - صورت می‌پذیرند (الن رینولدز، ۱۳۸۰: ۶۳). پلانو و التون (plano & olton) نیز، سیاست خارجی را یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیران حکومتی می‌دانند که هدف آن، دستیابی به اهدافی مشخص در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. در واقع، سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی توسط دولت‌ها انجام می‌گیرد (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۵). در تعریفی دیگر، درحالی که روابط بین‌الملل شامل روابط بین حکومتها، گروهها و افراد از کشورهای مختلف است، سیاست خارجی، فقط به آن دسته از روابط اطلاق می‌شود که ابتکار آن با حکومت‌ها است و از طرف آنها تصدی شده باشد. البته کلمه سیاست در این مفهوم، علاوه بر اصول و هدفها، راهکارهای اجرایی و اجرای اهداف را هم دربرمی‌گیرد (مقتدر، ۱۳۷۰: ۱۰۴). هالستی نیز، سیاست خارجی را تحلیل اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط معمولاً داخلی مؤثر در تعیین اقدامات مزبور می‌داند (هالستی، ۱۳۸۸: ۳۲). سیاست خارجی را به طور خلاصه می‌توان بدین شکل تعریف کرد: مجموعه روابط خارجی رسمی یک بازیگر مستقل (معمولاً یک دولت) در روابط بین‌الملل (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴). آنچه در تعاریف فوق برجسته‌تر می‌نماید به هم‌بستگی مفهوم سیاست خارجی با اهدافی است که در قالب منافع ملی تعریف می‌شود. اهدافی که بسته به مقدرات ملی و محذورات بین‌المللی متنوع و گسترده است.

## ۲ اهداف سیاست خارجی

در عمل، هدف‌های سیاست خارجی بیشتر کشورها که برآیند تأثیر عوامل گوناگون داخلی و خارجی بر دولت است، کم و بیش پایدار است؛ ولی اجرای سیاست خارجی و کوشش برای تأمین هدف‌های آن است که باید با واقعیت‌ها و اوضاع و احوال گوناگون و دگرگونی پذیر همخوانی یابد یا همخوان شود. در واقع برخی از تضادهایی نیز که در سیاست خارجی دیده می‌شود، از دشواری چنین همخوانی و سازشی سرچشمه می‌گیرد (عامری، ۱۳۸۷: ۸). برخی از صاحب‌نظران هدف‌های سیاست خارجی که معمولاً مبنای تعیین دقیق سیاست خارجی کشورهاست را به شرح زیر خلاصه کرده‌اند: حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور (Geographic Unity)، امنیت ملی (National Security)، رفاه ملی (Welfare Policy)، حیثیت ملی (National Prestige)، کسب قدرت (Acquisition of Power) (عامری، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

مورگنتا نیز به عنوان یکی از صاحب‌نظران حوزه سیاست، عقیده دارد درجهانی که همه برای کسب، حفظ و افزایش قدرت تلاش می‌کنند، هدف‌های سیاست خارجی کلیه کشورها باید دست کم پاسداری از تمامیت ارضی، نظام سیاسی و اجتماعی و نیز میراث‌های تاریخی، ملی و فرهنگی خود در برابر دست‌اندازی‌ها باشد. یعنی: « ملل چاره‌ای جز این ندارند که هستی مادی، سیاسی و فرهنگی